

بازنمایی الگوی پیشرفت در فرهنگ علوی

محمدباقر بابائی (طلاتیپه)^۱

چکیده

مقاله با هدف دست یابی به الگوی پیشرفت در فرهنگ علوی، آموزه های قرآن و سنت با محوریت نهج البلاغه، نگارش یافته است، برای دست یابی به این هدف از روش تحلیل محتوا از نوع داده بنیان استفاده شد که روایی و پایایی روش تحلیل و استنباطات آن از طریق روش اجتهادی و مراجعه به تفاسیر و شرح های نهج البلاغه صورت گرفته است. بر اساس تحلیل صورت گرفته به این یافته مهم دست یافتیم که الگوی پیشرفت در اصول از مولفه های "خاک وحی" - خدا محوری، انسان مداری، کمال جویی، واقع نگری و حق مداری - تبعیت نموده و رهبری و مدیریت پیشرفت، ابزار، موضوع و اهداف آن را نیز براساس آنها تبیین می کند که تفاوت ماهوی و محتوای با الگوی پیشرفت در سایر فرهنگها دارد. در نتیجه دولت مردان جمهوری اسلامی ایران برای ترویج و نهادینه سازی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی باید به اصول و کارکردهای مترتب بر آنها در هدفگذاری، شروع، ابزارها و مدیریت ها توجه نماید.

واژگان کلیدی: اصول پیشرفت، خدا محوری، انسان مداری، کمال جویی، واقع نگری و حق مداری، فرهنگ علوی

مقدمه:

در فرهنگ علوی انسان موجودی است که مراحل مختلف وجودی را طی می کند که دنیا یکی از آنها است بی شک آمدن انسان به دنیا به اختیار نبوده و هیچ کس نمی تواند زمان ورود خود را تعیین کند همچنان که نمی تواند زمان خروج خود را مشخص نماید " ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ " (لقمان : ۳۴) و همچنان که تا اجازه ورود ندهند وارد این دنیا نمی شود بدون اجازه نیز نمی تواند خارج شود " وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا " (آل عمران : ۱۴۵) ولی چگونه رفتن را انسان می

^۱ دانشیار دانشگاه امام حسین(ع)

تواند رقم زند و در آن نقش آفرینی نماید " الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ " (النحل : ۳۲) برای خروج پاک و طیب از دنیا باید تلاش کرد و از سرمایه عمر استفاده بهینه کرد؛ در این فرهنگ خواسته شده است هر ثانیه ای که از عمر انسان می گذرد و از آن استفاده می کند باید رو به جلو حرکت نماید و یک گام به انسان کامل و جامعه ایده آل نزدیک شود و انسانی که دو وقتش مساوی باشد زیانکار شمرده شده است و اگر آینده اش بدتر از گذشته باشد و نتواند از سرمایه عمر استفاده کند مغبون خواهد بود. « مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ مَغْبُونٌ، وَ مَنْ كَانَ يَوْمَهُ الَّذِي هُوَ فِيهِ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ الَّذِي ارْتَحَلَ عَنْهُ فَهُوَ مَغْبُوطٌ » (الأصول الستة عشر؛ ص ۱۲۵) برای این که حرکتی رو به جلو اتفاق بیافتد باید بدانیم کجا هستیم و در چه وضعیتی قرار داریم و از کجا آغاز کنیم و چگونه آغاز کنیم و به کجا برویم: " ما روی عن أمير المؤمنين ع حيث قال رحم الله امرء أعد لنفسه و استعد لرمسه و علم من أين و في أين و إلى أين " (الوافی / ج ۱ / ص ۱۱۶)

در فرهنگ علوی خالق هستی زندگی یکسان و همسانی برای انسان خواسته است بلکه همه امکانات را در اختیار او قرار داده است تا بتواند از آنها به بهترین وضعیت استفاده نماید؛ برای نمونه خدا حیات انسان را در گرو تغذیه او قرار داده و محرکه درونی "گرسنگی" را نیز در نهان او به ودیعه گذاشته است و هکذا مواد رفع گرسنگی را با ایجاد گندم و ... فراهم نموده است ولی چگونگی تهیه فرآورده‌های گندم را در قالب نان، کیک و ... به اختیار او گذاشته است تا به کمک عقل بهترین فرآورده ها را از گندم تهیه نماید و مصرف نماید. « ...فَإِنَّهُ خُلِقَ لَهُ الْحَبُّ لِطَعَامِهِ وَ كَلَّفَ طَحْنَهُ وَ عَجْنَهُ وَ خَبْزَهُ ... فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَفَى الْخَلْقَةَ الَّتِي لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فِيهَا حِيلَةٌ وَ تَرِكَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ مَوْضِعَ عَمَلٍ وَ حَرَكَةٍ لِمَا لَهُ فِي ذَلِكَ مِنَ الصَّلَاحِ ... » (حکیمی، ۱۳۷۸، ص. ۴۲۶، ج ۵) در عین حال که به او اختیار ایجاد تهیه فرآورده های مختلف را از گندم داده یک سری خطوط کلی نیز وضع کرده که در تهیه فرآورده ها به آن توجه نماید. به طوری که ماندگاری و پایداری در راه و مقصد نیز به پایبندی این خطوط برمیگردد. « مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ » (نامه ۳۱) تفاوت فرآورده ها براساس فرهنگ ها نیز به همین مسائل برمی گردد که ما در این مقاله در صدد بازکاوی و بازنمایی الگویی پیشرفت با

رویکرد فرهنگ علوی هستیم تا بتوانیم این خطوط را بر اساس آموزه های قرآن و سنت خصوصا نهج البلاغه مشخص نماییم.

و از آن جای که پیشرفت از جنس حرکت می باشد از این رو در تعریف آن باید به تعریف حرکت توجه شود و الزامات تحقق آن را مد نظر گرفت. از نگاه منطقی پیشرفت زمانی صورت می گیرد که عوامل زیر محقق شود: مبدء حرکت، جایی که حرکت و پیشرفت از آن شروع می شود، مقصد حرکت: جایی که حرکت و پیشرفت به آن پایان می یابد، موضوع حرکت: چیزی که حرکت و پیشرفت برای آن واقع می شود یعنی متحرک، فاعل حرکت: چیزی که به وسیله آن حرکت و پیشرفت ایجاد می گردد یعنی محرک، مسافت حرکت: چیزی که حرکت و پیشرفت در آن اتفاق می افتد یعنی مقوله حرکت، زمان حرکت: مدتی که حرکت و پیشرفت طول می کشد. (طباطبائی، ۱۴۰۴، ق، ص. ۱۲۷) که ما تلاش کردیم این مولفه ها را همراه چگونگی حرکت، ابزار حرکت و اصول حاکم بر پیشرفت در فرهنگ علوی مورد مطالعه قرار دهیم و سبک زندگی یک مومن واقعی که توام با عدالت و رشد و حکمت است معرفی نمائیم « سیرتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرَّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ » (خطبه ۹۴)

روش تحلیل:

برای تحلیل از روش تحلیل محتوا استفاده شده است بدین منظور ابتدا عوامل موثر در پیشرفت به نگاه عقلانی و منطقی مورد بازبینی قرار گرفت و سپس عوامل موثر در پیشرفت احصا گردید سپس کل نهج البلاغه با محوریت شرح آیت الله مکارم شیرازی و ترجمه مرحوم دشتی مورد مطالعه قرار گرفت و تمام کلمات و جملاتی از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه که دلالت التزامی، تطبیقی و تضمینی بر این عوامل داشت استخراج گردید که بالغ بر ۱۸۰ جمله و پاراگراف گردید و سپس براساس دلالت های فوق موضوعات تنظیم گردید و به صورت زیر تحریر گردید.

فرهنگ علوی:

تعریف این مفهوم مرهون تعریف دو مولفه "فرهنگ" و "علوی" است. از فرهنگ تعاریف زیادی شده است که بیان آنها شایسته این مقاله و مقصود آن نیست ولی می توان آن را به مجموعه عواملی تعریف کرد که مورد پذیرش جوامع انسانی بوده و در زندگی آنها

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردو ۱۳۹۳

اثرگذار می باشد که در تقسیم عمومی به سه لایه زیرین، میانی و رویین تقسیم می شود که در بخش زیرین سخن از بایدها و نبایدها و ارزشها و مفروضاتی است که بر پایه آنها لایه دوم یعنی الگوها شکل می گیرد و پایه رفتاری و مصنوعاتی لایه سوم را می سازد. (بابائی، ۱۳۸۴)

نکته بارزی که در هر سه لایه وجود دارد و باعث تفاوتها می گردد نوع رویکرد و پارادایمی است که بر اساس آنها لایه ها تفسیر، تبیین و تصدیق می شوند. باید و نباید یا ارزش و یا الگو و همچنین رفتار واژه ها و مفاهیم عامی است که در همه ملیتها و اقوام و حتی در زبانهای مختلف پذیرفته شده و مورد اتفاق می باشد هیچ اندیشمندی را نمی توان پیدا کرد که در تاثیر این سه در فرهنگ و به طور طبیعی در زندگی شبیه نماید. نکته آغازین ابهام و اختلاف از زمانی شروع می شود که در چیستی، هویت، کیفیت و چگونگی اثرگذاری آنها بحث می شود. (بابائی م. ، ۱۳۸۹) که به تعداد نگاه اندیشمندان و رویکرد آنها تفاوت یافته و گسترش می یابد. "علوی" همان نگاه و پارادایمی است که عناصر و لایه های فرهنگ در آن تفسیر، تبیین و تصدیق می شود که مقابل آن نگاه و پارادایم "اموی" و "غربی" قرار دارد.

"علوی" حاکی از گزاره ها و آموزه های است که مستند به قرآن و سنت رسول خدا (ص) است که در گفتمان حضرت امام (ره) به اسلام ناب محمدی (ص) تعبیر شده است. (امام خمینی، ج ۲۱، ص ۱۱) که مقابل آن اسلام امریکائی است (امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۱) (۲۱)

بنابراین مقصود از فرهنگ علوی گزاره ها، آموزه ها و عناصری است که در قالب هنجارها، ارزشها، نمادها، فنون و ... با مرجعیت اسلام ناب محمدی (ص) در هم تنیده شده و فضای زیست و زندگی جامعه اسلامی را فراهم می کند تا در هوای آن مردم تنفس کرده و بر پایه آن قواعد اجتماعی و انتظارات اجتماعی و قضاوتهای فردی و جمعی را هویت بخشد. که به تعبیر حضرت امام (ره) جهان تشنه آن است. "جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) است". (امام خمینی، ج ۲۱، ص ۸۷)

اصول پیشرفت (خاک وحی):

هر پیشرفتی نیازمند پایه‌های اندیشه‌ای و ایمانی است تا جهت پیشرفت و محتوای آن را مشخص نماید « فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ وَبِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ » (خطبه ۱۵۶) پایه‌های فکری و اندیشه‌ای در فرهنگ علوی براساس مطالعاتی که محقق در نهج البلاغه به روش تحلیل محتوا از نوع داده بنیان انجام داده در پنج مولفه‌ی واقع‌نگری، حق‌مداری، کمال‌جویی، خدامحوری و انسان‌مداری تجمیع کرده است که با توجه به حرف اول آنها و یای نسبت در کلمه "خاک وحی" نماد سازی شده است که در موضوعات مختلف مورد بازکاوی و بازبینی واقع می‌شود که در این جا نیز به تناسب مسائل مطروحه در پیشرفت به شرح زیر بازنمایی می‌گردد:

اصل واقع‌نگری در پیشرفت:

واقع عبارت از نفس‌الامری که هست‌ها در آن عینیت می‌یابند و هویت اصلی دنیا، افراد و اشیاء را می‌سازد و واقع‌نگری یعنی دیدن اشیاء و حقایق به همان نحویکه هستند. این دیدن با چشم بصری صورت نمی‌گیرد بلکه ابزار دیدن آن چشم بصیرتی است چراکه بصیرت، روئیت قلبی و ادراک باطنی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص. ۱۶۹، ج ۲۰) نگاه بصری به اشیاء و دیگران و قضاوت بر پایه آن میزان خطای تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد ولی با واقع‌نگری درصد اشتباه کم می‌گردد و بهتر می‌توان در مورد کیفیت تعامل با دیگران تصمیم‌گیری کرد. "اللَّهُمَّ ارْنَا الْحَقَائِقَ كَمَا هِيَ" (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ق) واقع‌بینی نیازمند تامل و صبر و حوصله است؛ با عجله نمی‌توان به واقعیت امور دست یافت "لَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَّبِعُوا" (خطبه ۱۷۳) پیشرفت در امور در عرصه‌های مختلف نیازمند اطلاعات واقعی است و با خیال‌پردازی نمی‌توان به جای رسید "الزُّمُّوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ فِي هَوَى السِّنِّتِكُمْ" (خطبه ۱۹۰) کارائی بصیرت در پیشرفت بیش از همه چیز است؛ چراکه بصیرت در هدف، در مسیر، در ابزار، منابع و ... از فاکتورهای است که بدون داشتن اطلاعات واقعی نمی‌توان دست به اقدام زد.

- خ = خدا محوری، ۱ = انسان‌مداری، ک = کمال‌جویی، و = واقع‌بینی، ح = حق‌مداری و ی = یای نسیت همه مولفه‌ها^۲

^۲ - رک: بابائی محمدباقر، مبانی استراتژی فرهنگی، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۸۴

یکی از خطاهای رایج بشری قضاوت و تصمیم‌گیری بر پایه تصویرسازی دیگران، ندیدن واقعیت اشیا و اطلاعات غلط است. ظاهرنگری مهمترین آفتی است که بصیرت و واقع‌نگری را تهدید می‌کند و مهمترین عامل عقب ماندگی انسان می‌باشد و مهمترین ابزار و مرکب راهوار مخالفین و شیطان برای مهار و انحراف انسان می‌باشد. شیطان از همین خصوصیت توانسته بخش اعظمی از انسان‌ها را منحرف نماید « وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أُولَئِكَ تَقُولُونَ « (یس: ۶۲) هنر شیطان تزیین امور و غیر واقعی نشان دادن آنها است شیطان با هنر تزیین، خورشید و ماه و ستارگان را به مقام الوهیت می‌رساند « وَ جَدَّتْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ » (النمل: ۲۴) چنان‌که در جنگ بدر، شیطان به صورت سراقه بن مالک از سرشناسان قبیله بنی‌کنانه به تشویق و ترغیب مشرکان می‌پرداخت و به آنان وعده پیروزی می‌داد، اما با حضور فرشتگان و پیروزی قریب الوقوع مسلمانان پا به فرار گذاشت « وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْغَيْثَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ » و در حال فرار می‌گفت من از شما بیزارم چراکه من چیزهای می‌بینم که شما نمی‌بینید « وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (الأنفال: ۴۸) (قرائتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳۳، ج ۳) و سامری نیز با همین دسیسه توانست در غیاب حضرت موسی(ع) گوساله را به مقام اولوهیت برساند که اگر مردم مقداری به عملکرد مجسمه گوساله دقت می‌کردند به واقعیت آن پی می‌بردند و دچار انحراف نمی‌شدند « أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا طه:

(۸۹)

کارکردهای اصل واقع‌نگری:

واقع‌نگری اگر مبنای تصمیم‌ها و قضاوتها قرار گیرد، کارکردها و کاربست‌های را به ارمغان می‌آورد و سالک خویش را و او می‌دارد در روند پیشرفت امور در عرصه‌های مختلف به مسائل زیر توجه و یا بر اساس آنها گامهای پیشرفت را بردارد:

آینده‌نگری:

دیدن افق‌ها و هدف‌شناسی از ارمغان مهم و اساسی واقع‌نگری است در واقع‌نگری قبل از هر حرکتی باید افق حرکت در عرصه‌های مختلف را تعریف و شناسایی کرد و به

درستی سطوح و لایه های آن را شناخت تا بتوان راهبرد مناسب وصول به آن را تبیین و انتخاب نمود و موقع عمل و اقدام، افق های دور دست را مد نظر گرفت و بر اساس آن گام های فعلی را برداشت. « اِرْمِ بِبَصْرِكَ اَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ وَ اعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ (خطبه ۱۱) و به خاطر سپرد که انحراف به چپ و راست پیشرفت را از مسیر اصلی- مسیری که با مطالعه عمیق و دلایل منطقی مشخص شده است- باز می دارد. اَلْيَمِينُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ اَلْوَسْطَى هِيَ اَلْجَادَّةُ، عَلَيَّهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ اَثَارُ النَّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنَفَذُ السَّنَةِ (خطبه ۱۶)

آینده نگاری:

بعد از تبیین هدف، باید آن را دست یافتنی نمود. دیدن افق ها زمانی محرک را می باشد که قابل دست رس باشد. و الا چیزی جزء آرزوی بیش نخواهد بود که حداقل تاثیر آن ایجاد ناامیدی و امراض مترتب بر آن خواهد بود. خداوند متعال با وجود این که قابل توصیف به کلمات بشری نیست (خطبه: ۱) و به ظاهر دور از دست رس بشری است؛ برای این که تلاشهای او را بی ثمر نکند و او را از دام خیالات و اوهام رهایی بخشد، اعلام می کند که تلاشهای پر زحمت او به نتیجه خواهد نشست و با پروردگارش ملاقات خواهد کرد « يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ » (الانشقاق : ۶) به یقین این دنیا و شناخت بصری توان و ظرفیت ایجاد این ملاقات را ندارد و بی شک در جای دیگری اتفاق خواهد افتاد که از آن به معاد یاد می شود. (طباطبائی، ج ۲۰، ص ۴۰۱ و برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۴۴۸)

انعطاف پذیری:

یکی از واقعیت های که در امر پیشرفت باید پذیرفت و اصل واقع نگری بر آن پای می فشارد تغییر شرایط و توجه به مقتضیات محیطی و شرایط مترتب بر آن در بستر زمان می باشد؛ نمی توان همواره بر یک سری اطلاعات پافشاری کرد و تصمیم ها بر اساس آن ها انجام داد؛ رگ حیاتی اطلاعات محدود می باشد و دائماً نیازمند به روز رسانی می باشند و الا کهنه شده و هویت خود را از دست می دهند و فضای فعالیت ها را محدود می کند از طرف دیگر از آفت خود شگفتی و عجب به اندوخته های خودی و نفی دیگران نباید غفلت کرد و به خاطر سپرد که علم ما در مقابل جهل ما همچون قطره در مقابل اقیانوس است و

بخش عمده ای از حقایق در بخشی است که ما نمی دانیم؛ از این رو در مواردی که به آن علم نداریم نباید نفی کلی کنیم بلکه عذر کوتاهی در طلب علم کنیم. فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذِرُوا مَنْ لَاحِجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ (خطبه ۸۷) و بدون این که وقار در گفتار و رفتار را از دست دهیم به دنبال دست یابی به بخش های ناپیدای اطلاعات خود باشیم. مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ (خطبه ۶۶)

جامع نگری:

اشیا و موجودات دارای سطوح و لایه های مختلفی است که نگاه تک بعدی به آنها زمینه قضاوت های نادرست را فراهم می کند این امر در مسائل انسانی بیش از هر چیز خودنمایی می کند، یک بعد نگری به آنها چه بسا پیامدهای ناگواری بوجود آورد؛ تعادل را می توان واژه مناسب برای رشد و پیشرفت همه جانبه در نظر گرفت. رشد و کمال متعادل انسان به این است که در کنار تعالی بخش های فیزیکی، بخش های غیرمادی آن را نیز تعالی بخشد، شاید بتوان گفت بدن سالم در روح سالم و بالعکس نوعی بازنمایی از این اصل و واقعیت حاکم بر زندگی دارد. مفهوم دیگر جامع نگری استفاده از سرمایه بیکران مردمی است. الزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ (خطبه ۱۲۷) که کمترین اثر مثبت آن بستن راه های نفوذ دشمن و مخالفین در ایجاد تفرقه و مخالفت می باشد.

حق مداری:

راغب اصفهانی در مفردات راغب حق را به معنای مطابقت، یکسانی، هماهنگی و درستی معنی کرده است و برای آن وجوه زیر را آورده است: (راغب اصفهانی، بی تا، ص. ۵۳۸، ج ۱)

وجه اول: ایجاد کننده به مقتضای حکمت مانند خداوند متعال که ایجاد کننده پدیده ها به مقتضای حکمت می باشد و آیات زیر را مصداق این معنی می شناسد « وَ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ » (یونس : ۳۰) و آیه « فَذَالِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ » (یونس : ۳۲)

وجه دوم: حق در معنی خود وجود که آن هم از روی حکمت ایجاد می شود از این رو تمام فعل خدای تعالی را حق گویند که آیات زیر را مصداق این معنی می شناسد « هُوَ

الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ « (يونس: ۵) و آیه « وَ يَسْتَنْبِئُوكَ أَلْحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لِحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ » (يونس: ۵۳)

وجه سوم: حق به معنای اعتقاد داشتن و باور داشتن در چیزی است که با آن باور یا واقعیت آنچیز در ذات او مطابقت با حق دارد، چنان که گویند: اعتقاد او در بعث و پاداش و مکافات و بهشت و دوزخ حق است. مانند آیه « النَّاسُ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَ مَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوه مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (بقره: ۲۱۳)

وجه چهارم: حق به معنای هر کار و سخنی که بر حسب واقع آن طور که واجب است و به اندازه ای که واجب است و در زمانی که واجب است انجام شود. چنانکه گوئیم، کار تو حق است و سخن نیز حق است. مانند آیات « كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » (يونس: ۳۳) و آیه « وَ كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ » (غافر: ۶) و آیه « وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنِ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ » (السجدة: ۱۳)

در مقوله پیشرفت مراد از حق و حق مداری معنی چهارم می‌باشد، به این معنی که هر چیزیکه واجب است و به اندازه ای که واجب است و در زمانی که واجب است در تصمیم‌گیری مد نظر گرفته شده و امورات بر حسب موقعیت و وضعیت هر کدام در جای خود قرار گیرد. " فَضَعُ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعُ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ " (نامه ۵۳)

مهمترین آفت حق مداری پیروی و تبعیت از خواست‌های ذهنی و خیالات واهی می‌باشد « أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ » (خطبه ۴۲) از این رو در فرهنگ علوی از پیروان خواسته شده است که اگر به حقیقتی دست رسی ندارید آن را نفی نکنید « فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا نَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِي مَا تُنْكِرُونَ وَ اغْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ » (خطبه ۸۷) بلکه بدانید که بالاتر از هر علمی، علمی است « فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ » (یوسف: ۷۶) و به نادرستی ادعای حق نکنید که نتیجه ای غیر از شکست نخواهد داشت « هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى مِنْ أُمَّةٍ مَنَ أَدْبَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكٌ » (خطبه ۱۶) چراکه به راحتی می‌

توان از حق سخن گفت ولی میزان پایبندی به آن ملاک و مبنای قضاوتهاست. «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَوْضَيْقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ» (خطبه ۲۱۶)

کارکردهای اصل حق مداری:

پرهیز از شخصیت زدگی:

اولین و شاید مهمترین آفت حق مداری که از پیامدهای خیال پردازی است شخصیت زدگی است یعنی بیش از آن که به گفتمان افراد توجه شود به شخصیت و جایگاه گوینده توجه می گردد. بزرگترین آفتی که در مقابل حرکت تکاملی انبیا مقاومت نشان می داد «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (البقره: ۱۷۰) کلمه (الفینا) از مصدر الفاء است، که به معنی یافتن است یعنی ما پیروی نمی کنیم، مگر آنچه را که پدران خود بر آن یافتیم. به تعبیر علامه طباطبائی این سخن، همان قول بدون علم و بدون تبیین است، که صریح عقل با آن مخالف است، چون اینکه گفتند (ما تنها آنچه را که پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم)، سخنی است مطلق و معنایش این است که ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی می کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته‌اند و هیچ راه نیافته‌اند، باز پیرویشان می کنیم و می گوئیم: آنچه آنها می کردند حق است.

"و این حرف همان سخن بدون علم است و سر از مطلبی در می آورد که هیچ عاقلی اگر به آن تنبه داشته باشد لب بدان نمی‌گشاید، بله اگر پدران خود را تنها در مسائلی پیروی می کردند که پدران در آن مسائل دارای علمی بودند و راه حق را یافته بودند و اینها هم از علم و اهتداء پدران اطلاع میداشتند، چنین اتباعی، اهتداء بدون علم نمیشد و سخن خدا و رسولش را به صرف این که پدران و گذشتگان نگفته‌اند و تابع آنها نشده‌اند طرد می کردند" (طباطبائی، ج ۱، ص: ۶۳۵)

شناخت حقایق قبل از مصادیق:

در فرهنگ علوی تاکید زیاد بر شناخت حقایق و ویژگی‌ها و اوصافی می شود که مصادیق براساس آن باز شناسی شده و در مرجع خود قرار می گیرند، در جنگ جمل حارث بن حوط در این که کدام جبهه به حق است به شک می افتد و می گوید یا امیر المومنین

(ع) آن طرف ام المومنین و طلحه الاسلام و سیف الاسلام زبیر قرار دارد و این طرف شما و دیگران و من نمی دانم کدامین حق است و امام (ع) می فرماید: « يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتُ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ » (قصار ۲۶۲) ای حارث تو زیر پای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، چنین سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی هستند؟ و باطل را نشناختی تا باطل گرایان را بدانی. و فرمود دین خدا با مردان شناخته نمی شود بلکه دین خدا به نشان های حق بازشناسی می شود و حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی « إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ وَ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ » (إرشاد القلوب للدیلمی، ج ۲، ص ۲۹۶)

ولی سرمنشاء حق به کجا برمیگردد؟ چه کسی توان بیان حقایق و ویژگی آن را دارد؟ در فرهنگ علوی حق تنها خداست و غیر او باطل است « ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ » (الحج : ۶۲) و تمام حقایق از او سرچشمه می گیرد و تنها اوست که می تواند حقایق را بیان نماید. « الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ » (البقره : ۱۴۷ و آل عمران : ۶۰)

در مباحث پیشرفت نکته قابل توجه دست یابی به حقایقی است که مورد رضایت خداوند باشد و از طرف خدای متعال مورد تایید واقع شوند و الا حرکتی زیان بار و خسران آور خواهد بود.

کمال جویی:

کمال انسان عبارت است از: تعقل، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، تذکر، «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و تقوا. «لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ» و کمال انسان کامل که چکیده موجودات و مقصود از خلقت و جوهر آفرینش است در دو چیز است که از آن تعبیر به عقل نظری و عقل عملی می شود (مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۴، ۴۲) در عقل نظری به دنبال کمال علمی و در عقل عملی به دنبال کمال علمی هستیم. یعنی کمال به دو بخش علمی و عملی تقسیم می شود؛ در کمال علمی به دنبال دستیابی به عالی ترین و کامل ترین چارچوب نظری و تحقیقاتی پیرامون موضوع مورد نظر می باشیم. و در چارچوب عملی به دنبال پیاده سازی طرح و مدل نظری خروجی از کمال علمی در عالی ترین وضعیت در خارج هستیم؛ برای ساختن

ساختمانی باید ابتدا نقشه ای از آن را با رعایت آخرین اصول معماری در بهترین وضعیت طراحی نمود (کمال علمی) سپس با بهترین مصالح ساختمانی آن را ساخت و تجهیز نمود (کمال عملی). بنابراین برای دست یابی به پیشرفت در زمینه های مختلف ابتدا نیازمند یک مطالعه میدانی و تحقیقاتی هستیم و سپس نیازمند ابزارهای هستیم که آن را در بهترین وضعیت تولید کرد. براین اساس هر کمال عملی یک پشتوانه کمال علمی دارد و تنها پیشرفتی در فرهنگ علوی مد نظر بوده و مورد پذیرش واقع می شود که رو به جلو باشد و موجبات کمال علمی و عملی جامعه هدف را فراهم نماید.

کارکردهای اصل کمال جویی:

بصیرت زایی:

کمال علمی از طریق ابزارهای اندیشه ای و استدلالی بوجود می آید انسان به کمک چشم و گوش و سایر حواس اطلاعات مورد نظر را وارد بخش حافظه نموده و سپس به کمک بخش فواد و عقل آن را تحلیل کرده و توسط قوه خیال تصویر سازی می کند. و شاید به همین دلیل باشد که خدای متعال از این که انسان تابع چیزهایی که بدان آگاهی ندارد نهی کلی کرده است چرا که در قبال بکارگیری ابزارهای شناختی مسئولیت دارد « وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا » (الإسراء : ۳۶) گرچه بخش‌های سمعی و بصری علوم بصری را فراهم می کند ولی باید دانست هر بصیرتی و بینشی پایه اولیه آن به کمک اطلاعاتی صورت می گیرد که توسط چشم و گوش و سایر حواس به انسان می رسد و سپس انسان با تحلیل روی آنها به بصیرت لازم دست می یابد و اگر خود را به غفلت زده و از کنار آیات الهی بی توجه رد شود « وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ » (یوسف : ۱۰۵) جزء کوری نتیجه دیگری نخواهد داشت « قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا » (الأنعام : ۱۰۴)

تکلیف مداری:

بی شک از این که انسان بتواند به تمام اطلاعات واقعی دست یافته و بر اساس آنها تصمیم گیری نماید. انتظار ما فوق توان طبیعی انسان است. خالق انسان با علم به این

تفاوت که لازمه شکل‌گیری نظام اجتماعی است، نظام اجتماعی و ارزیابی مترتب بر آن را بر میزان توانمندی که به انسان داده است پایه‌ریزی نموده است « لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا » (الطلاق: ۷) و از انسان می‌خواهد بر پایه توانمندی‌ها و امکاناتی که از ناحیه خداوند برخوردار شده است بهترین باشد (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) «الملك: ۲» به عبارت دیگر انسان باید بدانند از چه امکاناتی برخوردار است و در چه وضعیت و موقعیتی قرار گرفته و چه کاری را چگونه و در چه زمانی باید انجام دهد و این همان تکلیف بزرگی است که انسان برعهده گرفته و هویت خود را نیز بر پایه آن رقم می‌زند (مطهری، ۱۳۶۲) و تجسم رفتارهای او نیز با همین انتخاب‌ها شکل می‌گیرد که با انتخاب‌های درست از هویت خوب برخوردار می‌شود و با انتخاب‌های غلط هویت زشتی می‌یابد (لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) «البقرة: ۲۸۶»

در نظام آفرینش هر کسی با هدفی خلق شده است (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا) «المؤمنون: ۱۱۵» و از آفرینش او هدفی دنبال می‌شود و مشیت ارادی خدای متعال بر این واقع شده است که انسان با توجه به امکانات خدایی که به او داده شده است از مال و ثروت، تحصیلات، مقام و... بهترین باشد «وَلَكِنْ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (المائدة: ۴۸) و اگر خدای متعال می‌خواست، همه را در وضعیت واحدی قرار می‌داد به طوری که هیچ تفاوتی نسبت به هم نداشته باشند (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) «المائدة: ۴۸» ولی مشیت الهی بر این قرار گرفته است که انسانی خلق نماید تا بر اساس امکاناتی که در اختیار او قرار گرفته است و به تناسب جایگاهی که در آن واقع شده است، نماینده خدای متعال باشد «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (الأنعام: ۱۶۵) و حسابرسی دادگاه الهی نیز بر همین پایه خواهد بود. من ندیده‌ام و تا به حال از اندیشمند الهی نشنیده‌ام که خداوند انسان را به خاطر شغلش مورد مؤاخذه قرار دهد مثلاً چرا تاجر، زرگر، نظافتچی، آشپز، پزشک، استاد و... شده‌ای یا نشده‌ای؟ بلکه مؤاخذه از آن جهت خواهد بود که چرا استاد دانشگاه در مقام استادی بهترین نشده و خیانت کرده است و چرا تاجر، زرگر، نظافتچی، آشپز، پزشک و... در کار خود بهترین نشده‌اند و خیانت کرده‌اند. البته در مورد تفقه در دین تحریصی از جانب خدا شده است

رشد و کمال مستمر:

کمال و پیشرفتی که در فرهنگ علوی و جامعه ایده‌آل مترتب بر آن از انسان و جامعه خواسته شده است، کمال مقطعی و نکته‌ای نیست بلکه دائمی و مستمر است. در این فرهنگ جامعه، سازمان و انسانی که دو روز برابر داشته باشند زیان کرده اند چراکه سرمایه خود را بدون این که چیز جدیدی بدست آورند از دست داده اند و اگر روز قبل بهتر از روز بعد باشد مورد لعن و نفرین واقع شده است چرا که نتوانسته حداقل وضع موجود را حفظ نماید « مَن اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَ مَن كَانَ آخِرُ يَوْمَيْهِ خَيْرَهُمَا فَهُوَ مَغْبُوطٌ، وَ مَن كَانَ آخِرُ يَوْمَيْهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ، وَ مَن لَمْ يَرَ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ إِلَى النُّقْصَانِ، وَ مَن كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَأَلْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ » (شیخ حر العاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۵۶۵)

ارزیابی مستمر:

کمال مستمر و دائمی زمانی محقق می‌گردد که موضوع پیشرفت از یک ارزیابی و بازخورد مستمر و دائمی برخوردار باشد تا بتواند روند پیشرفت و تحول را رصد کرده و آسیب‌ها، انحراف‌ها، سرعت و کیفیت آن را مشخص نماید و با تصحیح به موقع حرکت را به مسیر درست هدایت نماید. در فرهنگ علوی مردم باید در هر مسئولیتی که هستند باید حداقل در بازده زمانی یک روزه نسبت به ارزیابی و تصحیح مسیر اقدام نماید و الا به هدف مورد نظر نخواهد رسید « لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلَ خَيْرًا [حَسَنًا] اسْتَزَادَ اللَّهُ مِنْهُ وَ حَمِدَ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَمِلَ شَرًّا اسْتَعْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ » (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ ق، ص ۷۶) و فلسفه امر به معروف و نهی از منکر نیز به ارزیابی مستمر برمی‌گردد؛ با این دو پویایی سیستم تضمین شده و پیشرفت دائمی مستقر می‌شود « فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي » (خطبه ۱۹۲) و مهمترین شاخص ارزیابی نیز باید مطابقت با حق براساس ملاکهای روند پیشرفت به تناسب موضوعات، گستره عدالت اجتماعی و رضایت عامه مردم باشد « وَ لِيَكُنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنْ سَخَطَ الْخَاصَّةُ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ » (نامه ۵۳) که می‌توان میزان مطابقت آنها را در هر زمان و مکان با معیارهای خودی سنجه کرد « يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ

غَيْرِكَ فَأَحِبُّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُطْلَمَ
وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَرْضَ مِنْ
النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ (نامه ۳۱)

خدا محوری

واقعی ترین واقعیات که همه واقعیات در ظلّ توجهات و افاضات وجودی او تحقق یافته و ادامه حیات می یابند، خدای متعال می باشد. تنها وجودی که منشأ همه حقایق بوده و هیچ شکی در آن نیست خداوند متعال می باشد « الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ » (ال عمران : ۶۰ و بقره: ۱۴۷) و تنها وجودی که کمال واقعی انسان به کمک او و در او محقق می شود، خدا است چرا که کمال حقیقی او با فعلیت رساندن حقایقی خواهد بود که در فطرت انسان به ودیعه گذاشته شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۹) که کمال علمی او به کمال اندیشه توحیدی و کمال عملی او به انجام اعمال صالح میسر می گردد (العصر: ۳ و التین: ۵) و تنها حقیقتی که دلها و قلب ها در آن آرام می گیرند، خداست « الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (الرعد : ۲۸) بنابراین پیشرفت واقعی جزء به قدرت الهی و با افکار توحیدی و اعمال صالح نخواهد بود.

کارکردهای اصل خدامحوری:

توکل بر خدا:

وقتی قدرت مطلقه جهان هستی، خداست و به لطف و عنایت او چیزهای دیگر تحقق یافته و موجود می شوند « وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (آل عمران : ۱۸۹) و هر تاثیری و پیشرفتی بدون خواست و مشیت الهی محکوم به فنا است؛ « وَ اعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ » (خطبه ۱۱) و مردم چاره ای جز پناه بردن به درگاه الهی ندارد « فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ » (خطبه ۲۴) بنابراین هر کاری را باید بر خداوندی توکل کرد که زنده و پاینده است و هرگز نمی میرد « وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ » (الفرقان: ۲۵) چراکه هر که بر چنین خدای توکل کند او وی را کافی است، که خدا به کار خود می رسد، و چگونه چنین نباشد با اینکه برای هر چیزی

اندازه‌گیری دارد « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا » (الطلاق: ۳) و

و منظور از «توکل» این است که در برابر عظمت مشکلات، انسان احساس حقارت و ضعف نکند، بلکه با اتکای بر قدرت بی‌پایان خداوند، خود را پیروز و فاتح بداند، و به این ترتیب توکل امید آفرین، نیروبخش و تقویت کننده، و سبب فزونی پایداری و مقاومت است. (برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۰۰)

حقیقت امر در مساله توکل، این است که به کرسی نشستن اراده انسان و دست یافتن به هدف و مقصد در این عالم (که عالم ماده است) احتیاج به اسبابی طبیعی و اسبابی روحی دارد، و چنان نیست که اسباب طبیعی تمام تاثیر را داشته باشد، پس اگر انسان بخواهد وارد در امری شود که بسیار مورد اهتمام او است، و همه اسباب طبیعی آن را که آن امر نیازمند به آن اسباب است فراهم کند، و با این حال به هدف خود نرسد، قطعاً اسباب روحی و معنوی (که گفتیم دخالت دارند) تمام نبوده، و همین تمام نبودن آن اسباب نگذاشته است که وی به هدف خود برسد، مثلاً اراده‌اش سست بوده، یا می‌ترسیده یا اندوه و غم مانعش شده یا شدت عمل و یا حرص و یا سفاهت به خرج داده یا سوء ظن داشته و یا چیز دیگری از این قبیل مانع به هدف رسیدنش شده است، و این گونه امور بسیار مهم و عمومی است و اگر همین انسان در هنگام ورود در آن امر به خدا توکل کند در حقیقت به سببی متصل شده که شکست‌ناپذیر است، سببی است فوق هر سبب دیگر، و در نتیجه تمسک به چنین سببی، اراده‌اش نیز قوی می‌شود، دیگر هیچ یک از اسباب ناسازگار روحی، بر اراده او غالب نمی‌آید و همین موفقیت و سعادت است (طباطبائی، ج ۳، ص ۲۲۱)

اخلاص در عمل:

شرط بهره مندی از قدرت الهی و توکل او اخلاص در عمل و اندیشه است، باید کارها را واقعاً برای خدا انجام داد؛ هر کاری که شروع می‌کنیم باید مشیت الهی را مدنظر بگیریم و یقین کنیم تا او نخواهد هیچ چیز محقق نمی‌شود و کار را از آن جهت انجام دهیم که رضایت الهی در آن باشد. به یقین رضایت الهی در رشد و پیشرفت بندگانش و آبادانی زمین می‌باشد و وقتی کارها رنگ خدایی بگیرد « صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً » (البقره: ۱۳۸) به یقین هیچ آفتی نمی‌تواند در او رسوخ نماید. و ماندگاری او نیز تضمین

شده و به بهترین شکل به او بازگردانده می‌شود « ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ ما كانوا يَعْمَلُونَ » (النحل : ۹۶)

انسان مداری:

یکی از ویژگی‌های فرهنگ علوی در تمام فعالیت‌ها جهت انسانی بودن آنها است؛ نتیجه همه امور باید موجبات رفاه و آسایش دنیوی و اخروی انسان شده و زمینه‌های رشد و پیشرفت علمی و عملی او را فراهم نماید. پیشرفتی تأیید می‌شود که با هرگامی که انسان برمی‌دارد او را به کمال واقعی نزدیک نماید.

در فرهنگ علوی انسان موجودی الهی است که حقیقت فطری و ذاتی او را خدا گونه نگاشته اند (روم: ۳۰) که برای حیات خود در مراحل مختلف نظام آفرینشش نیازمند ابزار و بدنی است که به تناسب آن مرحله ساخته می‌شود و با آن زندگی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۵۶، ص. ۲۱۰، ج ۶) خداوند متعال دنیا را گذرگاهی قرار داده است که همه امکانات زیستی را برای رشد و آسایش او فراهم نموده (خطبه ۱۴۳) تا با پرورش استعدادهای ذاتی و بکارگیری امکانات دنیوی، ضمن استفاده صحیح از آنها و تامین معاش دنیوی ابزارهای زیستی و حیاتی مراحل بعدی را در آن تأمین نماید و برای آبادانی و پیشرفت آن به جهت گذرگاهی بودنش تلاش نماید. چرا که معنویات او با مادیاتش عجین شده و به تنهایی نمی‌تواند از هیچکدام بهره‌وافی را ببرد؛ از معنویات بهره‌کافی را زمانی خواهد برد که از امکانات رفاهی کافی و لازم برخوردار باشد، چنان‌که از مادیات زمانی بهره‌می‌جوید که از روان و روح سالم برخوردار باشد. (خطبه: ۸۷) ایمان که نماینده روح اوست و معنویات اندیشه‌ای و فکری را در او به نمایش می‌گذارد به افعال او هویت داده و جهت‌های رفتاری او را مشخص می‌سازد. و زمانی به انسان کامل نزدیک می‌شود که دو بال ایمان و عمل او به درستی شکل گرفته و با هم پرواز نمایند.

ارکان دیگر پیشرفت:

پیشرفت در تحقق درست و صحیح علاوه بر اصول نیازمند مبدء حرکت، مقصد حرکت، مسیر حرکت، ابزار حرکت، فاعل حرکت، مسافت حرکت و ... می‌باشد که در این جا، این مباحث را به صورت کلی بدون توجه به محتوا و با رویکرد علوی اشاره می‌کنیم. به عبارت

دیگر برای این که پیشرفتی از نوع علوی صورت گیرد باید ضمن حفظ اصول فوق و کارکردهای مترتب بر آنها به مسائل زیر توجه گردد:

تحلیل وضع موجود:

پیشرفت در سطح فرد یا در سطح جامعه و اجتماع نیازمند برنامه ریزی و تعیین مراحل اجرایی می باشد که در اولین مرحله باید به تحلیل وضع موجود پرداخت این تحلیل کمک می کند تا نقاط قوت و ضعف مشخص گردد و قابلیت ها و آسیب های خودی آشکار شود و با توجه به گذشته و تجارب نهفته در آن مهارت های لازم برای استفاده درست از قابلیت ها فراهم می گردد «أَيُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ إِن لَّمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَحْبَابِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ» (نامه ۳۱) و نباید فراموش کرد که در تبیین وضع موجود و بهره گیری از نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید، نوع رویکرد و فرهنگ نشأت گرفته از سطوح اندیشه و ارزشها در محتوا و تحلیل وضعیتها نقش اساسی دارند چنان که در فرهنگ به بهره گیری فرصت ها و نقاط قوت بیش از نقاط دیگر تاکید می ورزند. إِنَّ الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نَهَيْتُمْ عَنْهُ وَ مَا أَحَلَّ لَكُمْ أَكْثَرَ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ فَذَرُّوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ قَدْ تَكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ (خطبه ۱۱۴) و این که حفظ وضع موجود در جای که نمی توان اقدام پیش برنده ای انجام داد در اولویت قرار می گیرد « حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلْبِ مَا فِي يَدَيَّ غَيْرِكَ » (نامه ۳۱)

هدفگذاری:

هدف اصلی پیشرفت آبادانی و ایجاد فضای امن و راحت برای زندگی و سعادت دنیوی و اخروی با رنگ و بوی مذهبی جامعه هدف است « وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أُبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنٌ تَنَائِهِمْ » (نامه ۵۳) و باید به خاطر سپرد که آرامش انسان تنها با قرب الهی ممکن است و آن چه او را به خدا نزدیک سازد پیشرفت واقعی را در او رقم خواهد زد و او را به کمال حقیقی خواهد رساند و از مشکلات و سختی ها رهایی خواهد داد « اعْلَمُ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ » (نامه ۷۶)

به طور طبیعی بدون تعیین اهداف واسط نمی توان گام های هدفمند در پیش گرفت به طوری که با هر گامی که برمی داریم ما را یک گام به جلو ببرد. با تعیین اهداف واسط و تبیین ویژگی های آنها فاصله های وضع موجود با مقصد مشخص شده و راه های وصول به هدف اصلی آشکار می شود « أَيْهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ (نامه ۶۶) به طوری که می توان براساس توانمندیها مراحل و گام های پیشرفت را مشخص کرد و با استحکام گامهای عملی پیشرفت را برداشت « فَإِنَّ الْعَامِلَ بَعْدَ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ » (خطبه ۱۵۴)

در هدف گذاری نباید اهداف را چنان بلند مد نظر گرفت که نتوان به آنها دست یافت إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ عَدَاً (خطبه ۲۸) باید اهداف به تناسب قابلیت ها و توانمندیهای خودی باشد. وَ اعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَ لَنْ تَعُدَّوْا جَلَكَ وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَخَفَّضُ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمِلُ فِي الْمُكْتَسَبِ (نامه ۳۱) و این که بتواند با بهره گیری از قابلیت‌های فعلی آینده درخشان و روشن برای انسان تامین نماید وَ لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ طَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ (خطبه ۸۶)

نکته مهم دیگر که در هدف گذاری باید مد نظر گرفت ارزیابی و تجدید نظر مستمر در آن به تناسب شرایط می باشد و نباید با خود شگفتگی و عجب، دانسته خود را کامل ترین دانسته و آخرین آن بدانیم. رَبِّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ (نامه ۳۱)

مبدء پیشرفت:

پیشرفت را چگونه آغاز کنیم و از کجا شروع کنیم؟ جواب هرچه باشد این نکته اساسی را نباید فراموش کرد که شروع برای پیشرفت از هر کجا باشد بهتر است؟! در فرهنگ علوی در آغاز پیشرفت باید به مسائل زیر توجه کرد:

۱- شروع حرکت و پیشرفت باید به توافق جمعی برسد؛ در حرکت های جمعی و تحولات سازمانی و اجتماعی، تفاهم در حرکت و پیشرفت و چگونگی آغاز آن خیلی مهم است. با جلب و جذب نظرات جمعی حول محور تحول و برنامه های پیشرفت درصد

مقاومتها کاهش یافته و میزان مشارکت و تلاشها افزایش می یابد. أَتَيْهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفَيْتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ صَعَوْا تَيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ (خطبه ۵)

۲- نظرات دیگران گرفته شود؛ در فرهنگ علوی، اصل علم نزد خدا است که آن را در بین مردم پخش کرده و هیچ کس به غیر معصوم با ارتباط به خدا نمی تواند مدعی داشتن همه علوم شود. آن چه در نزد مردم است به لطف الهی در میان مردم پخش شده است که با تلاش مردم در ادوار مختلف کشف می شود. از این رو نباید به خود شگفتگی و عجب در مسائل علمی و حل مشکلات و پیشرفت دچار شویم بلکه باید از دانش دیگران بهره گرفت و بهترین را انتخاب نمود. «عُجِبُ الْمَرْءُ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ» (قصار ۲۱۲)

۳- توکل بر خدا بعد از جمع بندی و تصمیم به اقدام: در فرهنگ علوی هیچ قوه ای اثرگذار نیست مگر به خواست و اراده الهی " فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى " (الأنفال : ۱۷) و در سوره کهف آیه ۲۴ خداوند متعال از بندگان می خواهد که وقتی تصمیم به انجام کاری دارید بدانید تا این تصمیم به تأیید الهی نرسد، تصمیم به هیچ وجه اجرایی نمی شود از این رو می خواهید بندگان متوجه این حقیقت شوند که فاعل اصلی خداست و تا او نخواهد چیزی تحقق نمی یابد. بنابراین در شروع هر تحول و پیشرفتی باید دانست که فاعل اصلی و شروع کننده به خدا برمی گردد. " وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَالِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا " (کهف: ۲۴)

این آموزه‌ها را می توان از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران به دست آورد. وقتی خداوند متعال به پیامبرگرمای دستور می دهد که اگر لطف الهی شامل شما نمی شد و می خواستید با حالت دگمی با مردم برخورد کنید مردم از اطراف شما پراکنده می شدند. " فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ " بعد ویژگی‌های خاص اخلاقی رسول گرمای اسلام را بر شماری می کند که اولاً از بی توجهی و درستی و یا کم فهمی مردم درگذر " فَاغْفُ عَنْهُمْ " و برای بخشش آنها از خدا طلب مغفرت کن " وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ " و با همین مردم مشورت بگیر " وَ شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ " و بعد از این که به نتیجه جمعی رسیدید و عزمتان جزم گردید و خواستید اقدام کنید " فَإِذَا عَزَمْتَ " به خدا توکل کنید. فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ " (آل عمران : ۱۵۹)

در ضمن تغییر برای پیشرفت باید حرکت رو به جلو باشد و الا وضع موجود باید حفظ گردد « حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلْبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ » (نامه ۳۱)

موضوع پیشرفت:

مقصود از موضوع پیشرفت، متحرک می باشد یعنی چیزی که پیشرفت در آن واقع می شود که این امر به تعداد مسائل اثرگذار در جامعه و زندگی متفاوت می باشد. نکته ای که در این موضوعات نباید فراموش کرد تاکید بر محتوای دینی و رنگ و بوی مذهبی و دینی است؛ مسائل و موضوعات هر چند متغیر و متکثر باشند در جهت حرکت دینی و چهره مذهبی آنها تغییری ایجاد نمی کند؛ هر متحرک با دو چهره ی خیر و شر می تواند مورد بررسی قرار گیرد که در فرهنگ علوی تنها با جهت خیر و نیکی یا دینی می توان به نتیجه مطلوب دست یافت. *إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَ اصْدُقُوا عَنْ شَرِّ الشَّرِّ تَقْصِدُوا.* (خطبه ۱۶۷) و رفتن به راه خیر نیازمند مقاومت در مقابل وساوس شیطانی و پرهیز از انحراف است و برای پیشرفت چاره ای جز ورود به عرصه های مقاومت نیست. *أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ أَمْرٍ إِذَا لَاقِيَ مَا يَغُرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ* (خطبه ۱۴۹) و جز با مقاومت در مقابل بادهای مخالف نمی توان اوج گرفت و پیشرفت نمود. و طبیعت مقاومت مواجهه با نظرات مخالف است که در فرهنگ علوی باید روی نظرات افرادی که هنوز خلافی از آنها ثابت نشده است، تاکید داشت. *مَنْ عَرَفَ مِنْ أُخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقْوِيلَ الرَّجَالِ* (خطبه ۱۴۱)

راهبران و مدیران پیشرفت:

پیشرفت واقعی زمان محقق می شود که براساس هدف برنامه ریزی کرده و اقدام نمود *بَادِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ* (خطبه ۶۴) در اجرای برنامه، نقش رهبران و مدیران بی بدیل است؛ این مدیران و رهبران هستند که به برنامه روح داده و جامعه را به حرکت وا می دارند « *إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ* » (نامه ۳۱) در فرهنگ علوی تنها کسانی توان رهبری و مدیریتی عرصه های مختلف پیشرفت را دارا هستند که نسبت به موضوعات آن از بصیرت لازم برخوردار باشند « *لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ* » (خطبه ۱۷۳) و بی گذار عمل نکنند بلکه با مطالعه جامع و توجه جدی به تجربیات دیگران اقدام کنند. *أَتَعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ* (خطبه ۳۲).

در فرهنگ علوی رهبران و مدیران نمی‌توانند برای دست‌یابی به هدف از هر ابزار و نیروی استفاده‌کننده‌الته این به معنی ترخیص و تضييع کردن بخشی از جامعه نیست؛ بلکه مدیران باید به تناسب کارهای که در مسیر پیشرفت صورت می‌گیرد از توانمندیهای هرکدام به تناسب استفاده کنند لَّا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَالزَّمَّ كَلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ (نامه ۵۳)

در این فرهنگ گرچه دست‌یابی به هدف مهم است ولی نمی‌تواند مجوز بهره‌گیری از ابزارهای گناه‌آلود باشد؛ عزت نفس و کرامت وجودی از شاخص‌های مهم استفاده از منابع است که باید مورد توجه قرار گیرد. أَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ (نامه ۳۱) و خداوند سیاستها و خط‌مشی‌های کلی را توسط پیامبران و رسولانش ارائه نموده است که فقط نیازمند رعایت آنها است. وَ اتَّعِظُوا بِمَوْاعِظِ اللَّهِ وَ أَقْبَلُوا نَصِيْحَةَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْدَرَ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّةِ وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحِجَّةَ وَ بَيَّنَّ لَكُمْ مَحَابَّةَ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ مِنْهَا لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ (خطبه ۱۷۶) و به طور طبیعی تبعیت از خط‌مشی‌های الهی با مذاق بعضی از مردم خوش‌نخواهد آمد، خوشی مردم را نباید به رضایت الهی ترجیح داد و یقین کرد که پیشرفت واقعی تنها در این مسیر اتفاق می‌افتد و رضایت و حمایت الهی کفایت از همه آنها می‌کند. لَّا تُسْخِطِ اللَّهُ بِرِضًا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ (نامه ۲۷)

و باید دانست بین عمل و نتیجه ارتباط تنگاتنگی در نظام آفرینش موجود است و آنچه امروز با اعمال و رفتارهای خود به جا می‌گذاریم در روند پیشرفت و کیفیت آن تجلی خواهد یافت به عبارت دیگر پیشرفت نتیجه زحمات و تلاش‌های مردم خواهد بود و انتظار پیشرفت بدون تلاش و استقامت، انتظار توخالی و خیالی بیش نخواهد بود. كَمَا تَدِينُ تَدَانٌ وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا فَامْهَدْ لِقَدَمِكَ وَ قَدِّمْ لِيَوْمِكَ (خطبه ۱۵۳) و مهمترین و پیروسی که روند حرکت را آلوده کرده و از مسیر خارج می‌کند آرزوهای بلند و بی‌پایه است که خارج از توان و قابلیت‌ها خواسته می‌شود " إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ اتِّبَاعِ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا " (خطبه ۲۸) چراکه آرزوهای بلند و بی‌پایه عقل را ضایع کرده و حرکت استدلالی آن را گرفته و توان شکوفایی آن را از بین می‌برد " وَ اغْلَمُوا أَنْ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي

الدُّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ" (خطبه ۸۶) و لذا رهبران باید به استمرار با خود ارزیابی میزان انحراف و خطا را به حداقل رسانند و قبل از اینکه از ناحیه دیگران مورد مواخذه قرار گیرد خود اقدام به تشخیص انحراف و اصلاح آن نماید. «عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُورَثُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ وَ أَنْفَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَآ زَاجِرٌ وَ لَآ وَاعِظٌ» (خطبه ۹۰) و در این ارزیابی بیش از آن که به شاخص‌های زودگذر توجه کنند و از دست دادن فرصت‌ها تاسف بخورند به شاخص‌های توجه کنند که از مانایی بیشتری برخوردار هستند «فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فِرْحَانًا وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا وَ لِيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ» (نامه ۲۲)

رهبران و مدیران پیشرفت نباید از عواقب و پیامدهای سوء آن‌ها خالی کنند؛ اگر پیشرفت موجب تضییع حقوق حتی حیوانات و موجودات دیگر شود این افراد مسئول هستند و باید جوابگو باشند و اگر از دادگاه انسانی بتوانند فرار کنند مغری از دادگاه الهی نخواهند داشت. فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ (خطبه ۱۶۷) و پیشرفتی مورد قبول است که موجبات ناراحتی و اذیت دیگران را فراهم نکند مگر در جایی که پیشرفت به نفع اکثریت باشد که در این موقع نیز تا جای که ممکن است حقوق اقلیت نباید ضایع شود فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَآ يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ (خطبه ۱۶۷) و لذا در تصمیم‌سازی دیگران به دقت توجه کنند که به جای اطلاعات درست و صحیح تابع نظرات و گفتار آنها به صرف این که آدم بزرگی هستند و از یک حسب و نسب بزرگی برخوردار هستند، نشوند أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَاتِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ (خطبه ۱۹۲) بلکه باید به محتوای کلام آنها توجه کنند که چقدر واقع‌نگر و حق‌مدار است. (اعرف الحق تعرف اهله)

ابزار پیشرفت:

پیشرفت به تناسب موضوع و ابعاد آن نیازمند ابزارهای است که با رعایت خطوط قرمز فرهنگ علوی مورد استفاده قرار می‌گیرد این ابزارها به دو بخش عمده معنوی و مادی تقسیم می‌شود، عوامل معنوی به جهت درونی بودن و پیوند با آموزه‌های دینی و مذهبی

از اهمیت خاصی برخوردار است و این اهمیت به جهت نقش آفرینی فرهنگ و مولفه‌های بینشی، دانشی و ارزشی آن در سایر مولفه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و... بیش از پیش خودنمایی می‌کند. لَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا (خطبه ۱۹۱) و در بخش مادی بیش از آن که به منابعی که از بین می‌رود توجه کنیم به منابعی باید توجه کرد که از ماندگاری بیشتری برخوردار است و راهبرد کلی این باشد که منابع از دست رفتنی به مواد مستحکم و مانا با پایداری بالا تبدیل شود اِتَّاعُوا مَا يَبْقَىٰ لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ (خطبه ۶۴)

و هدفی که جزء از طریق گناه و انجام کارهای خلاف نمی‌توان به آن دست یافت و جزء تحمل سختی و بدبختی نمی‌توان به آن دست یافت از دامنه اهداف واسط پیشرفت در فرهنگ علوی خارج می‌شوند. « مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ وَ يُسَّرُ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ » (نامه ۳۱)

و مهمترین ابزاری که در این وضعیت و موقعیت به درد می‌خورد بصیرت می‌باشد یعنی سالک پیشرفت باید به خوبی گوش کند و تفکر کرده و بینش یابد تا بتواند نقاط کور و ابهام آمیز را تشخیص داده و راه مستقیم و ابزارهای صحیح را برای ادامه را انتخاب نماید. « فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأُبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَ فِي الْمَعَاوِي وَ لَا يُعِينُ عَلَىٰ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَعَسُفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ » (خطبه ۱۵۳) چراکه هر پیشرفتی در هر موضوعی با انتخابهای خواهد بود که ناحیه رهبران و کاربران آن بخش صورت می‌گیرد و انتخاب‌های خوب نتایج خوب برجایی می‌گذارد و انتخابهای غلط نتایج و پیامدهای غیرقابل جبرانی بر جایی می‌گذارد « وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَىٰ بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقِيهِ طَابَ عَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا حَبَّتْ سَقِيهِ حَبَّتْ عَرْسُهُ وَ أَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ » (خطبه ۱۵۴)

زمان پیشرفت:

زمان شروع پیشرفت از عوامل مهمی است که در فرهنگ علوی به آن تاکید شده است در این فرهنگ هر زمان شرایط خاص خودش را دارد و تلاش خاص خودش را می‌طلبد و کار را به تناسب آن باید انجام داد و تنبلی نکرده و کار امروز را به فردا نگذاشت

أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ (نامه ۵۳) و در مقابل انحراف ها باید ایستادگی کرد و در ماندگاری راه صحیح پایداری نمود چراکه سرعت حرکت ساعات و ایام خیلی سریع است و می توان گفت فردا از امروز به ما نزدیکتر است. عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْمُجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ فَإِنَّ عَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ (خطبه ۱۸۸) از طرف دیگر معلوم نیست فردا شرایط اجازه اقدام دهند. پس تا زمانی که فرصت هست و راه اصلاح و پیشرفت فراهم است و امکانات علمی، بدنی، ارزیابی و تصحیح عملکردها فراهم است باید اقدام جدی و سریع کرد. فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ الصَّحْفُ مَنْشُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ (خطبه ۹۴) که با نگاهی به گذشته و عبرت از فرصت های که از دست داده‌ایم می توانیم به اهمیت و ضرورت این اقدام و پیشرفت پی برد. « فَأَعْتَبِرُوا بِزُورِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصَالِ إِخْوَانِكُمْ » (خطبه ۱۱۷)

موفقیت در پیشرفت:

موفقیت در پیشرفت به شکل گیری صحیح عوامل ایجاد و پایداری عوامل ابقایی آن برمی گردد؛ مدیران و کارگزاران پیشرفت باید طبق برنامه عمل کنند و با رصد دائمی هدف نهایی، پایداری در خط مستقیم پیشرفت را حفظ نموده و با شکیبایی در مقابل انحراف ها و پرهیز از خواست های نفسانی موفقیت پیشرفت را تضمین نمایند الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ (خطبه ۱۷۶) و شروع انحراف در پیشرفت با خودخواهی، تبعیت از دستورات غیرواقعی و مخالفت با اصول اولیه، شبه افکنی، بیان اکاذیب در قالب حقایق شکل می گیرد « إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامٌ تَبْتَدِعُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ » (خطبه ۵۰) که راه نجاتی جز صبر و بردباری در مقابل مشکلات و سختی ها نخواهد داشت « إِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا » (خطبه ۹۸) از این رو افرادی که در وادی پیشرفت قرار می گیرند باید خود را به بردباری تمرین دهند تا از زیر بار مشکلات نرهند و ظرفیت لازم برای مواجهه با حقایق را در خود ایجاد نمایند. « عَوْدٌ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ » (نامه ۳۱) و با توجه به هدف گیری که کرده اند و شاخص های که از آن مد نظر

گرفته اند تلاشهای فعلی را براساس آن تطبیق می دهند و یقین دارند که وضعیتی بهتر از وضع موجود هست که با تلاش های هدفمند می توان به آن دست یافت. ” إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَىٰ بَصَرِ الْأَعْمَىٰ لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصْرَهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِصٌ وَ الْأَعْمَىٰ إِلَيْهَا شَاحِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَىٰ لَهَا مُتَزَوِّدٌ “ (خطبه ۱۳۳)

نتیجه گیری:

در فرهنگ علوی ایستایی در هیچ عرصه ای تجویز نشده مگر در جایی که نتوان حرکت رو به جلویی انجام داد که در این مرحله نیز تاکید بر حفظ وضع موجود می شود که نوعی پیشرفت است. براساس اصل تابعیت ظاهر از باطن و بالعکس ” فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ “ (خطبه ۱۵۴) پیشرفت خوب و نتایج مفید مترتب بر آن، تابعی از عواملی است که محتوای پیشرفت را می سازد؛ اگر پیشرفتی جامعه ای را به پیش می برد و هر روز شرایط زندگی بهتری را برای آن فراهم می کند ناشی از بکارگیری عوامل مناسب در ساختار و فرآیند پیشرفت می باشد. ” وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَىٰ بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ عَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبَثَ سَقْيُهُ خَبَثَ عَرْسُهُ وَ أَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ “ (خطبه ۱۵۴) از این رو در فرهنگ علوی تنها پیشرفتی مورد پذیرش قرار می گیرد که کمال زا باشد که با استقرار بر اصول ” خاک و حی “ - خدا محوری، انسان مداری، کمال جویی، واقع نگری و حق مداری - محقق می شود که رهبران و مدیران در تحقق آن نقش بی بدیلی دارند که بر اساس فرهنگ حاکم بر آنها اهداف، ابزار، شروع، زمان و عوامل موفقیت پیشرفت را رقم می زنند.

فهرست منابع:

قرآن

نهج البلاغه

ابن ابی جمهور، م. ب. (۱۴۰۵ ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سید الشهداء.

الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستری)، ۱۳۶۳ ش، عده ای از علماء، قم، چاپ: اول.

بابائی، م. (۱۳۸۴)، مبانی استراتژی از دیدگاه علی (ع)، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

بابائی، م. (۱۳۸۹). مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی. تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

- برگزیده تفسیر نمونه، ۱۳۸۲، احمدعلی بابایی، دارالکتب الاسلامیه، تهران چاپ سیزدهم
- حکیمی، م. (۱۳۷۸). *الحیاه*. (ا. آرام، مترجم) تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، ا. ب. (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*. (س. غ. حسینی، مترجم) تهران: انتشارات کتاب فروشی رضوی.
- شیخ حر العاملی، م. ب. (۱۴۱۴ ق). *هدایة الأئمہ إلى أحكام الأئمہ علیهم السلام*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، م. ح. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. (س. م. همدانی، مترجم) قم: دفتر انتشارات جامع مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، م. ح. (۱۴۰۴ ق). *بدایه الحکمه*. قم: نشر دانش اسلامی.
- قرائتی، م. (۱۳۹۰). *تفسیر نور* (جلد ۳). تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- کوفی اهوازی، ح. ب. (۱۴۰۲ ق). *الزهد*. قم: المطبعه العلمیه.
- مطهری، م. (۱۳۶۲). *انسان در قرآن*. تهران: صدرا.
- ملاصدرا، ص. ش. (۱۳۵۶). *الحکمه المتعالیه*. قم: المکتبه المصطفویه.
- مخزن العرفان، ۱۳۶۱، سیده نصرت امین، نهضت زنان مسلمان، تهران.